

نگرش اهل سنت به وهابیت

گویا خداوند بر فراز آسمان‌ها بر تختی
نشسته و تکیه کرده است .

انتشار این رساله در دمشق و اطراف آن
سبب شد که علمای اهل سنت به صورت
یک پارچه به وی اعتراض کنند، ولی هر
چه زمان می‌گذشت او بر اندیشه‌های
نادرست خود پافشاری بیشتری می‌کرد، از
این جهت در سال ۷۰۵ در دادگاه محکوم
شد و به مصر تبعید گشت، سپس در سال
۷۱۲ به شام بازگشت و دوباره به ترویج
افکار شاذ و نادرست پرداخت. از این
جهت در سال ۷۲۱ به زندان محکوم شد و
در سال ۷۲۸ در زندان درگذشت .

بیانیه‌های علمای بزرگ اهل سنت،
در آن زمان حاکی از یک نوع تنفر همگانی

سؤال: نگاه عمومی اهل سنت به فرقه
وهابی چگونه است؟ عالمان دینی آنان،
چه تعاملی با آن گروه دارند و چه
کتاب‌هایی تاکنون بر ردّ این تفکر فشری
نوشته‌اند؟

پاسخ: وهابیت، یک مکتب فکری
است که در اوایل قرن هشتم، به وسیله
احمد بن تیمیه پی‌ریزی شد. وی در سال
۶۶۱ هـ. ق، پنج سال پس از سقوط
خلافت عباسی در بغداد، دیده به جهان
گشود، نخستین اندیشه انحرافی او در
سال ۶۹۸ جوانه زد. او در رساله‌ای به نام
«عقیده حمویه» که در پاسخ مردم حماة
(سوریه) نوشته است آیه ﴿الرَّحْمَنُ عَلِيُّ
الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ را به گونه‌ای تفسیر کرد که

از مکتب اوست .

ابن بطوطه جهانگرد معروف در سفرنامه خود معروف به رحله ابن بطوطه می نویسد : «من در دمشق ابن تیمیه را دیدم که در فتون گوناگون سخن می گفت ولی گویا از نظر عقلی ، دچار مشکلی بود»^(۱) ، آنگاه می افزاید :

او در یکی از جمعه‌ها در مسجدی مشغول وعظ و ارشاد بود و من نیز شرکت کردم از جمله گفتار او این بود :

خداوند [از عرش] به آسمان نخست فرود می آید مانند فرود آمدن من از منبر، این سخن را گفت و يك پله از منبر پایین آمد ، در این هنگام فقیهی مالکی به نام «ابن الزهراء» به مقابله برخاست ، و سخن او را رد کرد ، مردم به طرفداری از ابن تیمیه برخاستند و فقیه معترض را با مشت و کفش زدند .^(۲)

این نمونه‌ای از عقاید او است که شاهد عینی کاملاً بی طرف ، با گوش خود شنیده و دیده است . هرگاه مردی با این پایه از درایت

و آگاهی از عقاید و معارف به تحلیل پردازد باید از پی آمده‌های آن به خدا پناه برد .

شك نیست که ابن تیمیه ، در کنار نقاط ضعف فراوان خود ، نقاط مثبتی البته بسیار جزئی نیز داشته است و «بد مطلق نباشد در جهان» . متها ، هواداران وی تنها به نقاط مثبت او چشم دوخته و با چشم پوشی از خطاهای او به ستایش مطلق وی پرداخته‌اند ، ولی آزاد اندیشان که «حقیقت» را بیشتر از «افلاطون» دوست دارند ، به هر دو جنبه نظر افکنده و نقادانه با وی برخورد کرده‌اند . شخصیت‌های زیر ، که هر يك در عصر خود از استوانه‌های علمی شام و مصر به شمار می‌رفته‌اند ، دیدگاه‌های ابن تیمیه را با آموزه‌های انبیا و اولیای الهی مغایر شمرده و در نقد و ردّ وی کتاب نوشته‌اند :

- ۱ . شیخ صفی الدین هندی آرموی (۶۴۴-۷۱۵ق).
- ۲ . شیخ شهاب الدین بن جهبل کلابی حلبی (م ۷۳۳).

۱ . متن عبارت عربی ابن بطوطه چنین است : «وكان في عقله شيء» برای حفظ امانت به ترجمه تحت اللفظی بسنده کردیم .

۲ . رحله ابن بطوطه : ۹۵-۹۶ ، طبع دار صادر سال ۱۳۸۴ .

۳. قاضی القضاة کمال الدین
زملکانی (۶۶۷-۷۳۳).
۴. شمس الدین محمد بن احمد
ذهبی (م ۷۴۸).
۵. صدرالدین مرخل (متوفی ۷۵۰).
۶. علی بن عبدالکافی سُبکی
(م ۷۵۶).
۷. محمد بن شاکر کتبی (م ۷۶۴).
۸. أبو محمد عبدالله بن أسعد
یافعی (۶۹۸-۷۶۸).
۹. ابوبکر حصنی دمشقی (م ۸۲۹).
۱۰. شهاب الدین احمد بن حجر
عسقلانی (م ۸۵۲).
۱۱. جمال الدین یوسف بن تغری
اتابکی (۸۱۲-۸۷۴).
۱۲. شهاب الدین بن حجر هیتمی
(م ۹۷۳).
۱۳. ملا علی قاری حنفی
(م ۱۰۱۶).
۱۴. ابو الایس احمد بن محمد
۱۵. یوسف بن اسماعیل بن یوسف
نبهانی (۱۲۶۵-۱۳۵۰).
۱۶. شیخ محمد کوثری مصری
(م ۱۳۷۱).
۱۷. شیخ سلامة قضاعی عزامی
(م ۱۳۷۹).
۱۸. شیخ محمد ابوزهره (۱۳۱۶-
۱۳۹۶).^(۱)
- برخی از این شخصیتها کتابهای
مستقلی در نقد آرای ابن تیمیّه
نوشته‌اند. همچون تقی الدین سُبکی که در
نقد ابن تیمیّه دو کتاب به نامهای «شفاء
السقام فی زیارة خیر الأنام» و «الدرّة
المضیئة فی الردّ علی ابن تیمیّه» دارد.
- انتقاد مستمر دانشمندان سنی موجب
انزوای ابن تیمیّه گشت، و اندیشه‌های او
به تدریج به فراموشی سپرده شد و از مکتب
ابن تیمیّه، جز در کتاب‌های شاگرد وی به
نام ابن قیم جوزی (۶۹۱-۷۵۱) نامی باقی

۱. برای آگاهی از نظریات اشخاص فوق، به کتاب «بحوث فی الملل والنحل»، (ج ۴، صص ۳۷-۵۰) مراجعه کنید.

نماند، حتی خود ابن قیم در کتاب «الروح» به چالش با استاد خود برخاسته است.

محمد بن عبدالوهاب مروج افکار ابن تیمیه در قرن دوازدهم

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۵ در شهر عَیْنَه از توابع نجد دیده به جهان گشود، و در دوران تحصیل در مدینه گهگاهی مطالبی به زبانش جاری می‌شد که اساتید وی را نسبت به آینده‌اش نگران می‌ساخت و می‌گفتند اگر این فرد به تبلیغ بپردازد گروهی را گمراه خواهد کرد.^(۱)

تا زمانی که پدر وی در قید حیات بود کمتر سخن می‌گفت، ولی پس از درگذشت پدر در سال ۱۱۵۳ پسرده از روی عقاید خویش برداشت.^(۲)

دو چیز به انتشار دعوت محمد بن عبدالوهاب در میان اعراب بادیه‌نشین نجد کمک کرد:

۱. حمایت سیاسی نظامی آل سعود
۲. دوری مردم نجد از تمدن و معارف

و حقایق اسلامی

اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب با شعار نشر توحید و مبارزه با شرک به تدریج جلوه کرد و دور افتادگان را نیز جذب کرد، حتی امیر محمد بن اسماعیل صنعانی (۱۰۹۹-۱۱۸۶) مؤلف کتاب سبل السلام در شرح «بلوغ المرام» فریفته دعوت او شد و قصیده بلندبالایی در مدح او سرود که مطلع آن چنین بود:

سلام علیٰ نجدٍ ومن حلَّ فی نجدٍ

وإن كانَ تسلیمی علی البعد لا یُجدی

درود بر نجد و کسی که در آنجا جای دارد

هر چند درود من از راه دور سودی ندارد ولی آنگاه که وی از قتل و غارت و هاپیان و تکفیر قاطبه مسلمانان توسط محمد بن عبدالوهاب آگاه شد، از سروده خویش پشیمان گشت و قصیده دیگری در ذم او سرود که مطلع آن چنین است:

رجعتُ عن القولِ الذی قلتُ فی النجدی

وقد صحَّ عنه . خلاف الذی عندی

من از گفتار پیشین خود درباره آن مرد

۱. جمیل الصدق الزهاوی، الفجر الصادق، ص ۱۷، مسند احمد زینی دحلان، فتنة الوهابية، ص ۶۶.

۲. آلوسی، تاریخ نجد، ص ۱۱۱، ۱۱۳.

اینها نمونه‌ای از دانشمندان اهل سنت‌اند که در ردّ وهابیت کتاب نوشته‌اند و جز اینها کسان دیگری هم هستند که اسامی آنان را می‌توانید در کتاب بحوث فی الملل والنحل (ج ۴، صفحات ۳۵۵—۳۵۹) بجوئید.

در بین شیعیان نخستین ردّیه بر این مکتب، توسط فقیه و مرجع نامدار تشیع مرحوم آیه الله شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۶) نگارش یافت، که تحت عنوان «منهج الرشاد لمن أراد السداد» حقایق را فاش ساخته و نسخه‌ای از آن را نزد امیر سعود بن عبدالعزیز (پادشاه متعصب وهابی) فرستاد.

سلالة پاك وى، مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، نیز زمانی که وهابیان در سال ۱۳۴۴ ق دست به تخریب مراقد ائمه اهل بیت علیهم السلام در مدینه زدند، کتابی به نام «الآیات البیّنات فی قمع البدع والضلالات» نوشت و آراء آنان را به منطوق وحی، نقد و رد نمود.

گسترده‌ترین کتابی که از جانب علمای

نجدی باز گشتم. زیرا خلاف آن چه درباره وی می‌پنداشتم برای من ثابت شد. پس از انتشار این مکتب، نخستین ردّیه‌ای که بر آن نوشته شد، کتاب «الصواعق الالهية» نگارش برادر وی سلیمان بن عبد الوهاب بود. پس از شیخ سلیمان، علما و شخصیت‌های بسیاری از اهل سنت که به نقد آرای او پرداخته‌اند، انتشار یافت و شاید عدد آنها از ۱۰۰ تجاوز کند که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. عبد الله بن لطيف شافعي مؤلف «تجرید سیف الجهاد لمدعی الاجتهاد».
۲. عفيف الدين عبدالله بن داوود حنبلي مؤلف «الصواعق والرود».
۳. محمد بن عبدالرحمان بن عفالق حنبلي مؤلف «تحکم المقلدین بمن ادعی تجدید الدین».
۴. احمد بن علی بن القباني البصري مؤلف رساله‌ای در نقد معتقدات فرزند عبد الوهاب.
۵. شیخ عطاء الله مکی، مؤلف «العارم الهندی فی عتق النجدی».

شیعه در نقد وهابیت به رشته تحریر درآمده، کتاب «کشف الارتیاب عن اتباع محمد بن عبدالوهاب» نوشته علامه و مصلح فقیه آیه الله سید محسن عاملی است، که مطالعه آن برای پژوهشگران مسائل مربوط به این مکتب، مفید و راهگشا است.^(۱)

تجدید نظر طلبی در آیین وهابیت

وهابی گری بر اساس سلفی گری استوار می باشد که با هر نوع تجدد و دگرگونی در زندگی بشر مخالف است. روزی که عبدالعزیز بن عبدالرحمان در سال ۱۳۴۴ق بر حرمین شریفین مسلط شد ناچار بود که وضع حکومت خود را با اوضاع روز جهان تطبیق دهد و زندگی وهابیان را، که بر اساس زندگی بدوی استوار بود، دگرگون سازد. لذا با ورود مظاهر تمدن جدید از قبیل تلگراف و تلفن و دوچرخه و اتومبیل و... موافقت کرد و این خود خشم پیروان متعصب او را برانگیخت و غائله فجیع و خونین «اخوان» را

پدید آورد که در تاریخ، مشهور است. احمد امین، نویسنده مصری، ضمن بحث درباره وهابیان، سخنی دارد که معترف اندیشه واقعی آنان است و نشان می دهد که آنچه امروز از آنان می بینیم، با معتقدات پیشین آنها کاملاً مخالف است. احمد امین می نویسد:

وهابیان درباره تمدن جدید و خواسته های آن، دقت و فکر نکردند. بسیاری از ایشان، غیر از کشور خود، کشورهای دیگر اسلامی را به این علت که به زعم آنان بدعتهایی در آنها رواج دارد، مملکت اسلامی نمی دانستند و معتقد بودند که باید با آنها جنگید.

زمانی که ابن سعود روی کار آمد، خود را با دو نیرو مواجه دید که ناگزیر با آنها کنار می آمد. نخست: زمامداران امور دینی در نجد که سخت به تعالیم محمد بن عبدالوهاب پایبند بودند و با هر چیز تازه ای بشدت مخالفت می کردند. دوم: موج

۱. برای آگاهی از دیگر کتب علمای شیعه در نقد این مسلک، به کتاب «بحوث فی الملل والنحل» (ج ۴، ص

واقعیتهای عُریان و اغماض ناپذیر(چون فشار و تحکم روز افزون آمریکا و اسرائیل به ممالک اسلامی و عربی، و حضور جدّی و مؤثر جمهوری اسلامی ایران در کانون رهبری مبارزات ضد صهیونیستی و همزیستی مسالمت آمیز آن با همسایگان خویش) سبب شده است که اندک اندک تعدیلی در رفتار آنان نسبت به ایران اسلامی و بالاتر از آن، تجدید نظر در قبول آموزه‌های خشک وهابیت و تکفیر مسلمین به وجود آید. از حکومتی که هر ساله «میزبان» امت بزرگ اسلام در اجتماع با شکوه حج به شمار می‌رود، جز این تعدیل رویّه و تجدید نظر، زیبنده نیست ...

تمدن جدید که نظام حکومت، بسیاری از ابزار و وسایل آن را لازم داشت.

حکومت، حد وسط میان دو نیرو را گرفت. به این معنا که سایر ممالک اسلامی را مسلمان دانست و نیز در جنب تعلیمات دینی، تعلیمات مدنی را قرار داد و اداره حکومت را بر گونه‌ای از نظام جدید استوار ساخت. (۱)

خوشبختانه، اولیای حکومت سعودی چندی است از منطق و مقررات خشک و دست و پاگیر وهابیت در طرد «سنن و موارد تاریخی مشترك» مسلمین برخوردار خشن و زننده با مقدسات آنان و نیز نفی هر پدیده نوظهور به بهانه «بدعت»، به ستوه آمده‌اند و این امر، همراه با ملاحظه